

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۸، زمستان ۱۳۹۴

واکاوی عوامل مؤثر بر ویرانی ارجان پس از چندین قرن رونق و شکوفایی

ابراهیم رایگانی^۱

سیدمهدی موسوی کوهپر^۲

جواد نیستانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۴/۳/۱۱

چکیده

ارجان یکی از مهم‌ترین کوره‌های ایالتی دوره ساسانی در جنوب غربی ایران بود که در دوران اسلامی نیز رشد و گسترشی مضاعف یافت. سلسله‌هایی چون صفاریان، آل بویه، سلجوقیان و اتابکان بر این منطقه حکمرانی کرده‌اند. اعراب مسلمان طی سال‌های ۱۸ تا ۲۳ق، تمامی منطقه ارجان و رستاق‌های وابسته به آن را فتح کردند. بیشترین جمعیت ساکنان این منطقه پیرو مذاهبی چون زرتشتی،

۱. دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران؛ raigani.khalefe@gmail.com

۲. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران؛ smkoo@yahoo.com

۳. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران؛ jneyestani@modares.ac.ir

مسیحیت و صابئی بودند. پس از ورود اسلام به منطقه ارجان، فرقه-گرایی مذهبی به اوج رسید و اسماعیلیان، خوراج، شیعه اثنی عشری و فرقه‌های چهارگانه اهل سنت نیز به مذاهب و ادیان قبل از اسلام اضافه شدند. ارجان پس از قرن‌ها شکوفایی و رونق، سرانجام میان قرون ششم و هفتم هجری از رونق افتاد و متروک شد. عوامل عمده‌ای بر این ویرانی اثر داشتند که به دو دسته طبیعی و انسانی تقسیم می‌شوند: عوامل طبیعی شامل زلزله‌های پیایی، قحط‌سالی و بیماری‌های همه‌گیر هستند و عوامل انسانی که بسیار مهم‌تر از عوامل طبیعی بوده‌اند، عبارت‌اند از: منازعات مداوم میان مدعیان حکمرانی، حضور قلاع متعدد اسماعیلیه (و تمامی امور مربوط به این قلاع از جمله غارت، ناامنی جاده‌ها، اسارت ساکنان منطقه)، مهاجرت‌های متعدد فرامنطقه‌ای و نخله‌های فکری-اعتقادی متعدد، و تغییرات اساسی در جغرافیای سیاسی-اداری ایالات فارس و خوزستان که منجر به حذف نام ارجان شد. این عوامل در مجموع از عمده‌ترین دلایل ویرانی و متروک شدن شهر ارجان به‌شمار می‌روند.

واژه‌های کلیدی: ارجان، ویرانی، اسماعیلیان، فرقه‌های مذهبی،

تقسیمات سیاسی.

۱. مقدمه

ارجان نام شهر و منطقه‌ای از دوران ساسانی و سده‌های نخست تا سده‌های میانی اسلامی است که در جنوب غربی ایران و در مرز میان فارس و خوزستان قرار داشته است. احتمالاً این شهر را قباد اول ساسانی احداث کرده بود و بعدها تبدیل به کوره‌ای مهم در عصر ساسانی و همچنین دوران اسلامی شد. بنابه نوشته مورخان و جغرافی‌دانان اسلامی و

همچنین مطالعات باستان‌شناسی دو قرن اخیر، ارجان کانون تحولات مهم سیاسی و اجتماعی بخش جنوب‌غربی ایران بوده است. همین منابع یادآور شده‌اند که ارجان به لحاظ اقتصادی موقعیت ممتازی داشته و بسیاری از کشمکش‌های سیاسی و مذهبی فتوحات صدر اسلام و پس از آن در این منطقه صورت گرفته است. از طرفی، ارجان جایگاه فرق مذهبی متفاوتی چون زرتشتی، مسیحی، صابئی و مانوی در پیش از اسلام بود و در دوران اسلامی نیز فرقه‌های متعددی چون خوارج، قرامطه و همچنین تشیع در این منطقه رشد کردند. تشتت فرقه‌گرایی در نهایت در مسیر زیان‌رسانی به ارجان گام برداشت. این منطقه از یک طرف به دلیل دارا بودن زمین‌های حاصل‌خیز فراوان و رودهای پرآب دائمی، کانون توجه دولت‌های وقت برای سرمایه‌گذاری در امر کشاورزی بود و از طرف دیگر به علت برخورداری از موقعیت جغرافیایی ویژه و قرابت با خلیج فارس، دارای بنادری فعال و پررونق چون سینز، مهریوان و جنابه بود. تمامی این موارد شهر و منطقه ارجان را به مثابه نگینی در جنوب‌غربی ایران طی دوره‌های ساسانی تا سده‌های میانی اسلامی، در کانون توجه دولت‌های وقت قرار داده بود. شهر و همچنین منطقه ارجان در اواسط قرن ششم و هفتم هجری به یک‌باره راه سقوط و زوال درپیش گرفت و از رونق افتاد. در پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها برآمدیم: عوامل انسانی و طبیعی چه نقشی در ویرانی شهر ارجان داشتند؟ کدام دسته از عوامل یادشده تأثیر بیشتری در متروک کردن شهر ارجان برجای نهادند؟ فرضیات متناظر با سؤالات ذکرشده نیز عبارت‌اند از: عوامل انسانی و طبیعی به ترتیب موجب ایجاد ناامنی و از بین بردن بستری مناسب برای زندگی ساکنان ارجان شدند. عوامل انسانی نقش بیشتری در ویرانی و متروک شدن ارجان داشتند.

۲. پیشینه پژوهش

تعداد کمی از محققان جدید در زمینه جغرافیای تاریخی ارجان به پژوهش و تحقیق پرداخته‌اند که از جمله آن‌ها هانیس^۱ است که به صورت تخصصی و با استفاده از

۱. گاوپه، هانیس (۱۳۵۹). ارجان و کهگیلویه از فتح عرب تا پایان دوره صفوی. ترجمه سعید فرهودی و فهرست‌نویسی احمد اقتداری. ج ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.

تمامی متون جغرافیایی و تاریخی در کنار مطالعات باستان‌شناسی به تحلیل ایالت ارجان از زمان ورود اسلام به ایران تا پایان دوره صفوی پرداخته است. همچنین، پاول شوارتس^۱ در کنار دیگر ایالات مهم فارس، از ارجان به‌عنوان کوره‌ای مهم یاد کرده است. بارتولد^۲، دانشمند روسی، نیز در این زمینه به بررسی متون جغرافیای تاریخی منطقه ارجان در کنار دیگر مناطق تاریخی ایران پرداخته است. گای لسترینج^۳ براساس متون تاریخی و جغرافیایی به شرح برخی از مؤلفه‌های جغرافیایی ارجان پرداخته است؛ اما هیچ‌یک از پژوهشگران یادشده، تمامی عوامل مؤثر بر ویرانی و متروک شدن ارجان را یک‌باره و یک‌جا مورد بررسی و تحلیل قرار نداده‌اند. در این پژوهش نگارندگان علاوه بر متون تاریخی و مطالعات باستان‌شناسی کلاسیک و جدید، بررسی پیمایشی و میدانی را نیز در دستور کار خود قرار دادند تا شدت و وسعت ویرانی شهر ارجان و مناطق پیرامون آن را بررسی کنند.

۳. روش تحقیق

در مقاله پیش‌رو پس از مطالعه دقیق متون تاریخی و جغرافیایی، به مطالعات میدانی و پیمایشی پرداختیم و درنهایت برای ارائه تحلیل منطقی و مناسب، اندک مطالعات باستان‌شناختی دو سده اخیر را به مدد گرفتیم.

۴. جغرافیای تاریخی ارجان

شهری باستانی و کوره‌ای از دوره ساسانی در جنوب غربی ایران و در مرز میان فارس و خوزستان که وسعتی برابر پانزده هزار کیلومتر مربع را شامل می‌شد. در دوران اسلامی نیز روند رونق و گسترش این کوره ادامه یافت. رود مارون از میان ویرانه‌های شهر باستانی

۱. شوارتس، پاول (۱۳۸۲). جغرافیای تاریخی فارس. ترجمه کیکاوس جهاننداری. چ ۲. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۲. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چ ۱. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

۳. لسترینج، گای (۱۳۹۰). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. چ ۸. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ارجان که امروزه در حدود ۷ کیلومتری شمال و شمال شرق بهبهان قرار دارد، عبور می‌کرد و در دوران رونق شهر، رودخانه مذکور با نام «طاب» معروف بود. براساس منابع تاریخی و جغرافیایی متعددی که در اوان دوران اسلامی یا در سده‌های میانی عصر اسلامی تألیف شده است، قباد اول، پادشاه ساسانی، در دوره سوم حکومت خود (۴۸۸-۵۳۱م) به مناطق شمالی بین‌النهرین لشکرکشی کرد و پس از شکست رومیان و تصرف شهرهای آمیدا و میافارقین، ساکنان این شهرها را به مکانی در مرز میان فارس و خوزستان کوچاند و در همین منطقه دستور ساخت شهری را صادر کرد (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۲؛ دینوری، ۱۳۸۳: ۹۵۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ۲/۵۸۳؛ حمزه اصفهانی، بی تا: ۴۵؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۱۵۵-۱۶۰؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۴/۳۲۱). قباد با افزودن بخش‌هایی از رامهرمز، اصفهان و اردشیرخوره کوره‌ای ترتیب داد و آن را «قبادخوره» نامید. ابن خردادبه (۱۸۸۹: ۴۷)، از ارجان به‌عنوان یکی از پنج کوره فارس یاد کرده، درحالی که اصطخری (۱۳۶۸: ۱۰۲) ارجان را بخشی از کوره شاپور به حساب آورده است. در هر صورت، نام این شهر و ایالت به صورت «ارگا» (Herzfeld, 1907: 81-89)، روی مهرهای رسمی عهد ساسانی ذکر شده است. نویسندگان سده‌های نخست تا میانه اسلامی از این شهر و کوره آن با نام‌های ارگان (مقدسی: ۱۳۶۱)، ارغان (حدود العالم من المشرق الى المغرب، ۱۴۲۳ق؛ جیهانی، ۱۳۶۸). ارغون (شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۸۷) نیز یاد کرده‌اند که احتمالاً آگاهی چندانی با نام این شهر در دوره ساسانی نداشته‌اند. ثعالبی (۱۳۸۴: ۲۵۱) کوچ اسرای بین‌النهرینی را مقدمه ساخت ارجان دانسته، اما این واقعه را متعلق به دوره سلطنت شاپور اول ساسانی (۲۴۱-۲۷۲م) به حساب آورده است. علاوه بر این پل معروف ارجان را از بناهای شاپور اول به‌شمار آورده که به دست اسرای رومی ساخته شده است. گابوه (۱۳۵۹: ۳۱) در تأیید نظر ثعالبی به مجسمه یافت‌شده در حوالی ارجان اشاره کرده است. پیتر کریستین سن (Christensen, 1993: 173-174) نیز چنین نظری را حتی در مورد سیستم آبرسانی ارجان برای رسانیدن آب به ریواردشیر در همسایگی ارجان تأیید کرده است. به روایت طبری (۱۳۷۵: ۲/۵۸۳)، اردشیر اول ساسانی (۲۲۴-۲۴۱م) طی یکی از لشکرکشی‌های خود که رهسپار اهواز بود، از ارجان گذشته است. اگرچه طبری به این نکته که ارجان در این زمان

نام صحرا و بیابان بوده، یا منطقه و شهری آباد اشاره‌ای نکرده است، باوجوداین، ذکر نام این منطقه از زبان او نشان از اهمیت آن دارد. اعتمادالسلطنه (۱۳۶۴: ۳۶۸) از ارجان به‌عنوان شهر و منطقه‌ای تاریخی در دوره هخامنشی یاد می‌کند که یونانیان آن را ارکان نامیده‌اند و اسکندر در زمان حمله به ایران برای رسیدن به ایالت پارس از این منطقه عبور کرده است. علاوه‌براین، مسعودی (۱۳۶۰: ۱/ ۶۰۴) در شرح آتشکده‌های ده‌گانه ایران از آتشکده‌ای در شهر ارگان یاد می‌کند که در زمان بهراسف بنا شده بود. به گفته مسعودی (همان‌جا)، این آتشکده پیش از ظهور زرتشت در این ولایت ساخته شد. مقدسی درباره بنای شهر و کوره ارجان به داستان عجیبی اشاره کرده است: «ارجان نام پسر قرقیسابن فارس است که از پدرش قهر کرده، از اقور [آشور؟] بیرون آمده و ولایت مذکور را آباد کرده است» (۱۳۶۱: ۲/ ۶۳۱). تمامی موارد فوق صحت این موضوع را که پیش از قباد ساسانی شهر یا ناحیه‌ای با نام ارجان وجود داشته است، تقویت می‌کند. پس از پیروزی قباد در شمال بین‌النهرین و کوچانیدن اسرای رومی به این سرزمین، نام ارجان کم‌کم حذف شده و نام وه‌آمید کواد به کار رفته و سرانجام در اوایل دوره اسلامی به نام قدیمی خود یعنی ارجان نامیده شده است (گاویه، ۱۳۵۹: ۲۴-۲۹).

در اواخر خلافت عمر بن خطاب، ابوموسی اشعری و عثمان بن ابی‌العاص به یاری یکدیگر ارجان را مورد تاخت و تاز قرار دادند و اهل شهر را در مقابل پرداخت جزیه و خراج زنهار دادند و در نتیجه شهر را به صلح فتح کردند (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۶۸؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/ ۵۳۹؛ ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۲۷۴). ابن‌اثیر (۱۳۷۱: ۹/ ۶۵) یادآوری می‌کند که در سال ۲۳ق عثمان بن ابی‌العاص به اتفاق ابوموسی اشعری شهرهای شیراز، ارجان، سینیز و توج را فتح کردند و بر آن‌ها خراج مقرر نمودند. پس از شهرهای فوق، عثمان آهنگ جنابه کرد و این شهر را نیز فتح نمود (نهایه‌الارب فی اخبار فارس و العرب، ۱۳۷۵: ۴/ ۲۴۱). به این ترتیب، در نخستین سال‌های فتوحات مسلمین، شهرهای کلیدی فارس و پس از آن ارجان فتح شد و جزء قلمروی حکومت اسلامی درآمد. از این تاریخ، یعنی سال ۲۳ق، ارجان با تمامی رستاق‌های وابسته به آن از خراج گزاران خلیفه به‌شمار می‌آمد. ارجان طی سال‌های بعد گرفتار فتنه خوارج شد که در مناطق ساحلی و همچنین ناحیه آسک در نزدیکی

رامهرمز فعالیت می کردند. نبرد آسک از مهم ترین وقایع این دوران به شمار می رود (بلعمی، ۱۳۷۸: ۴/۶۶۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۲/۱۶۰-۱۶۱). در سال ۲۵۷ق یعقوب لیث صفاری به منطقه فارس لشکر کشید. وی در بندر مهرویان مسجدی برپا کرد. ناصر خسرو (۱۳۸۱: ۱۶۲) از این مسجد یاد کرده و آن را دلیل بر قدرت این امیر به شمار آورده است. یعقوب با معتمد، خلیفه عباسی، وارد جنگ شد که این نبرد برای او حاصلی دربر نداشت و سرانجام در شهر جندی شاپور در سال ۲۶۵ق درگذشت (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۸/۵۰؛ بارتولد، ۱۳۷۷: ۲۳۸). در سال ۲۹۷ق علی بن لیث مجدداً به فارس لشکر کشید و سبکری^۱ را از آنجا راند. در این سال، خلیفه مونس خادم را به کمک وی (سبکری) فرستاد و آن‌ها در شهر ارجان تجمع کردند و علی بن لیث بر آن‌ها یورش برد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۱۴). این تجمع و حمله به علی بن لیث در شهر ارجان به صلحی انجامید که چندان طول نکشید (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۸۸-۲۸۹). سرانجام بین سبکری و علی بن لیث نبردی در گرفت و علی بن لیث به کهگیلویه عقب‌نشینی کرد و از آن طریق و از راه شیراز خود را به کرمان و سرانجام به سیستان رسانید (همان‌جا). به این ترتیب، پس از نیم قرن حکومت صفاریان بر ارجان و بخش‌هایی از فارس، این سلسله جای خود را به آل بویه داد. طی سال‌های ظهور آل بویه، قرامطه در منطقه بحرین - احتمالاً لِحسا یا احساء که به «دارالقرامطه» معروف است (یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۱/۲۴۶) - فعالیت خود را آغاز کردند و در سال ۳۲۱ق به سنینز حمله و این شهر را غارت نمودند (همان، ۲۴۶-۲۴۸). آل بویه در سال‌های ۳۲۱-۳۲۲ق ارجان را فتح کردند و تا سال ۴۴۷ق کماکان بر این شهر فرمانروایی نمودند (گاویه، ۱۳۵۹: ۱۰۲)؛ حتی رکن‌الدوله برای مدتی شهر ارجان را به‌عنوان پایتخت خویش برگزید (Christensen, 1993: 174). در این زمان دو بندر سنینز و جنابه به ایالت ارجان اضافه شد و موجب رونق اقتصادی بیش از پیش این منطقه گردید (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۲؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۰۲). از مهم ترین وقایع حکومت بویه جنگ‌های موسوم به جنگ اول و جنگ دوم بوده است که هردو به نفع بویه‌یان خاتمه یافت (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۵/۳۹۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۰/۱۴). دوران اوج رونق و شکوفایی ارجان مربوط به حکومت آل بویه بر این منطقه

۱. از فرماندهان و دستیاران خلیفه عباسی.

است. ارجان در زمان دیالمه از جایگاه اقتصادی و بازرگانی ویژه‌ای برخوردار بود (گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۰۲). البته، در سال‌های پایانی آل‌بویه، آتش جنگ‌های داخلی میان برادران اباکالیجار موجب اضمحلال و در نتیجه انقراض سلسلهٔ دیلمیان شد. گفته‌های ناصر خسرو (۱۳۸۳: ۱۶۳) که قصد مسافرت از مهربان به ارجان را داشته است، حاکی از ناامنی راه‌ها در این دوران است. در نهایت، سلسلهٔ دیالمه جای خود را به سلجوقیان داد. در زمان حکومت سلاجقه در منطقهٔ ارجان، فرقهٔ اسماعیلیه قدرت گرفت و اسماعیلیان برای مدتی این شهر را به تصرف درآوردند، بسیاری از تأسیسات آن از میان رفت، راه‌ها ناامن شد و قوام کشاورزی در این منطقه از هم پاشید (گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۰۲؛ همدانی، ۱۳۸۷: ۱۲۱؛ ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۲۸۵). در این عهد علاوه بر اسماعیلیان، اتابکان نیز علم مخالفت با سلجوقیان برداشتند و چند صباحی بر فارس و ارجان حکومت کردند. ظاهراً محل فعالیت اتابکان در شمال شهر ارجان و در کوه‌های کهگیلویهٔ کنونی موسوم به جبل جیلویه بوده است. در این مکان فردی به نام سنقر بن مودود در سال ۵۴۳ق بر ملک‌شاه سلجوقی خروج کرد و سلسلهٔ اتابکان فارس را تشکیل داد (آیتی، ۱۳۸۳: ۸۹). در سال‌های اولیهٔ قرن هشتم هجری پس از حملهٔ مغولان تمام بخش‌های فارس از جمله ارجان روی به ویرانی نهاد. مالیات‌های سنگین و همچنین بیماری‌ها باعث این ویرانی‌ها شد (همان، ۱۱۱).

۵. ویرانی ارجان

شهر ارجان پس از چندصد سال شکوفایی در دوران ساسانی، صدر اسلام و سده‌های میانی اسلامی، رفته‌رفته در روند قدرت‌گیری حاکمان سلسله‌های نو و همچنین کشمکش‌های سیاسی-مذهبی جدید، قربانی اختلافات فرقه‌ای تازه‌ای شد که در دین اسلام به وجود آمده بود و از آنجا که این شهر در مسیر شاهراه تجاری-سیاسی بین‌النهرین و فارس واقع بود، بیشترین صدمات را متحمل گردید. پس از این وقایع، ارجان متروک و از صفحهٔ تاریخ سیاسی ایران محو شد. عواملی که در این ویرانی دخیل بودند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: دستهٔ اول عوامل طبیعی و دستهٔ دوم عوامل انسانی. در ادامه به تشریح هریک از این عوامل خواهیم پرداخت.

۱-۵. عوامل طبیعی در ویرانی ارجان

۱-۱-۵. زمین لرزه

از عوامل متعدد ویرانی و نابودی شهر ارجان حوادث غیرمترقبه‌ای است که یک‌باره و طی زمانی اندک موجب ویرانی بخش اعظم این شهر و کاهش شدید جمعیت آن شد. از جمله این عوامل وقوع زمین لرزه‌های متعدد بود. به روایت ابن اثیر (۱۳۷۱: ۲۲/۲۹۴)، در سال ۴۴۴ق خوزستان، ارجان و ایذج (ایذه) دست‌خوش زلزله شدیدی شد. در این زلزله افراد زیادی به زیر آوار رفتند و همچنین خانه‌های زیادی تخریب شد. شدت زلزله چنان بود که کوه شمالی ارجان (خائیز؟) شکاف برداشت و از آن ساختمان‌هایی با راه‌پله گچی بیرون آمد. احتمالاً این زلزله باعث از بین رفتن بخشی از تأسیسات شهری و آبیاری برای کشاورزی شهر ارجان گردید. زمین لرزه دیگری در سال ۴۷۸ق مجدداً ارجان و حومه آن را لرزاند؛ چنان‌که به گفته ابن اثیر (همان، ۲۳/۱۲۱) بسیاری از دام‌ها و انسان‌ها به زیر آوار رفتند. احتمالاً اولین صدمه جدی به پل‌های دوگانه ارجان در این زمین لرزه رخ داده و در سال‌های بعد این صدمات منجر به ویرانی کامل این دو پل شده است. منابع جدید که به صورت علمی به مطالعه زمین لرزه‌های باستانی پرداخته‌اند، وقوع زلزله را در ارجان مورد تأیید قرار داده‌اند (امبرسز و ملویل، ۱۳۷۰: ۱۳۸). به این ترتیب، وقوع دو زلزله بزرگ که کانون آن‌ها شهر ارجان بود، خرابی‌های زیادی در تأسیسات آبیاری و کشاورزی، و ساختمان‌های مسکونی و عمومی ایجاد کرد، قسمت عمده‌ای از جمعیت فعال شهر را به کام مرگ کشانید و دام‌های زیادی را با خود به زیر آوار برد. تمامی این عوامل که حاصل تبعات دو زلزله در شهر ارجان بود، منجر به کاهش جمعیت ارجان شد و از اهمیت تجاری و کشاورزی آن تا حد زیادی کاست.

۲-۱-۵. خشکسالی و بیماری

بیماری‌های واگیردار و مسری از عوامل اختلال در روند طبیعی زندگی در یک شهر به‌شمار می‌روند. ارجان نیز از این موضوع مستثنی نبود. حمزه اصفهانی (بی‌تا: ۱۵۰)، به شرح وبایی پرداخته است که در سال ۳۴۴ق گریبان‌گیر بیشتر مناطق جنوب‌غربی ایران و

از جمله شهر ارجان شد و بسیاری از مردم اعم از زن و مرد، کودک و بزرگسال بر اثر ابتلا به این بیماری جان خود را ازدست دادند و در نتیجه جمعیت شهر کاهش چشم گیری یافت. پس از این دوره، ایالت فارس در سال ۶۰۰ ق مجدداً دچار قحطی و پس از آن بیماری خانمان سوز وبا شد (خوافی، ۱۳۴۱: ۲/۲۷۹)، علاوه بر این، در سال های بعد که ارجان به صورت کجدار و مریز به حیات خویش ادامه می داد و در واپسین سال های حیات این شهر، در زمان حکومت اتابکان بر فارس، سرزمین های وابسته به ایالت گسترده فارس بار دیگر گرفتار قحطی شد. برخی از نویسندگان این دوران را چنین توصیف کرده اند:

از قضای روزگار سه سال باران نبارید و قحطی و گرسنگی سرتاسر ولایت فارس [از جمله ارجان] را فراگرفت. آب رودخانه ها بسیار پایین آمده و قابل استفاده در کشاورزی نبود؛ به گونه ای که اکثر مردم در بهار ملخ می خوردند و در پاییز با خون حیوانات قربانی شده سدّ جوع می نمودند. گروهی از مردم از گرسنگی در کوچه و بازار افتاده و مرده بودند؛ چنان که از دارالملک فارس و سایر بلاد فارس بیش از صد هزار تن از گرسنگی جان سپردند (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

در سال ۶۹۸ ق برای بار دوم قحطی سرتاسر فارس و نواحی اطراف آن را فراگرفت. «در آغاز این سال باران نبارید و آب جیحون، دجله، فرات و نیل نقصان یافت و خلق در سختی افتادند. مخصوصاً در فارس حاصلی نروید و مردم بسیار از گرسنگی مردند؛ چنان که مدت چهل روز هیچ کس رنگ نان ندید» (همان، ۱۹۷). شدت این قحطی چنان بود که نگارنده کتاب تاریخ و صاف اذعان کرده پدرش طی این قحطی از گرسنگی جان سپرده است. به این ترتیب، قحط سالی در کنار مغولان و شحنگان آن ها که مالیات ها را افزایش داده بودند، موجب کوچ دسته جمعی اهالی از شهر و دیار خویش شد. آیتی درباره شرح اوضاع نابسامان این روزگار که در سال ۷۱۸ ق به اوج خود رسیده بود، چنین می گوید:

در این سنه [۷۱۸ ق] سی و سه موضع از بهترین مواضع خراجی که خراج آن ها از حکم فرمان سه تومان و کسری تعیین شده بود، از سکنه خالی شد؛ چنان که هیچ آدمی و چارپایی در آن حدود نماند و چگونه چنین نباشد که اگر این قاعده را در بهشت معجری می داشتند، رضوان، خازن بهشت، از آنجا می گریخت (همان، ۳۴۷).

پس از قحطی سه ساله در بهار سال ۶۹۸ق، قحطی اندکی فروکش کرد؛ اما در همین موقع «وبایی عظیم به ظهور پیوست و بر آن سرخچه هم مزید شد و اطبا از معالجه عاجز شدند و در شیراز و حوالی آن زیاده از پنجاه هزار کس بدین دو علت (وبا و سرخچه) در گذشتند» (همان، ۱۹۷). به این ترتیب، پس از وقوع قحطی مردم ساکن کلیه بلاد فارس به ناچار رژیم غذایی خود را تغییر دادند و به همین دلیل با بیماری‌های همه گیر دست به گریبان شدند. تمامی این مصائب به تدریج در روند زندگی مردم ارجان و حومه آن اخلاص ایجاد کرد و موجب کوچ دسته جمعی از این ولایت به سایر مناطق شد.

۲-۵. عوامل انسانی در ویرانی ارجان

این دسته شامل مجموعه عواملی است که تحت تأثیر نیروی انسانی حاکم بر منطقه ارجان به وجود آمد. مسائل سیاسی، اقتصادی، جنگ و امور مذهبی از جمله این عوامل است که نسبت به عوامل طبیعی ضربه‌های کاری تری بر پیکره ارجان وارد کرد و در نتیجه آن، شهر متروک و خالی از سکنه شد.

۱-۲-۵. منازعات میان مدعیان حکمرانی

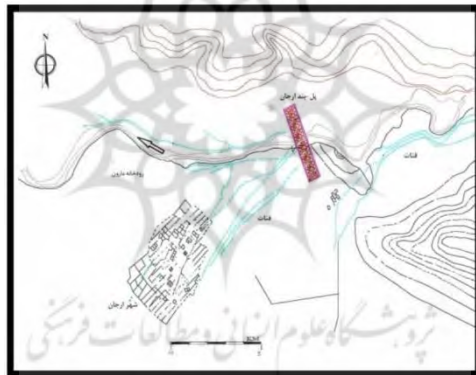
از آنجاکه ارجان در مسیر شاهراه ارتباطی فارس به بین‌النهرین قرار گرفته بود، خواسته یا ناخواسته وقوع نبردهای حاصل از کشمکش‌هایی برای به دست‌گیری قدرت در منطقه مذکور اجتناب‌ناپذیر بود. از جمله این نبردها، نبردهای موسوم به نبرد اول و دوم است که در زمان آل‌بویه صورت گرفت (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۹۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۴ / ۱۰) و صدمات زیادی را برای ارجان به ارمغان آورد. هرچند آل‌بویه در این نبردها پیروز شدند، تعمیر ویرانی‌های حاصل از جنگ بار سنگینی بر دوش اقتصاد ارجان نهاد. جنگ‌های مداوم خوارج با مردم منطقه و با نیروهای دولتی از جمله این نبردها بود که سال‌ها موجب ناامنی منطقه و ویرانی در ارجان و حومه آن شد. جنگ آسک از جمله این رویدادهاست که در منطقه ارجان صورت گرفت. در واپسین سال‌های حکومت آل‌بویه آتش جنگ‌های داخلی میان برادران اباکالیجار شعله‌ور شد و موجب ناامنی منطقه و عدم ارتباط مناسب

تجاری میان بنادر جنوبی و شهر ارجان گردید (ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۱۶۳). در سال‌های ۳۲۱-۳۲۲ق با حمله قرامطه به مهربان و سینیز این بنادر به نابودی کشیده شد و موجب از بین رفتن اقتصاد بازرگانی ارجان گردید (گاوبه، ۱۳۵۹: ۲۵ و ۹۲). در واپسین سال‌های حکومت دیالمه در ارجان، سلجوقیان حملات خود را به این منطقه آغاز کردند و ارجان بار دیگر کانون جنگ و گریز میان مدعیان حکمرانی شد و در آخرین نبرد میان پولاد ستون بویه در مقابل هزار اسب بنانکیر سلجوقی در سال ۴۹۹ق دولت دیالمه شکست خورد و سلجوقیان ساکنان منطقه ارجان شدند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۱۹۳-۱۹۴؛ گاوبه، ۱۳۵۹: ۲۵). منازعات پی‌درپی اسماعیلیان نیز از جمله این عوامل بود که در سرفصلی جداگانه به آن خواهیم پرداخت. به این ترتیب، ارجان که محل آمدوشد کاروان‌های تجاری و بازرگانی بود، به کانون فتنه و جنگ میان مدعیان حکمرانی تبدیل شد و دست‌به‌دست میان قدرت‌های سیاسی متفاوت چرخید. این امر موجب کاسته شدن از اهمیت اقتصادی آن و در نهایت موجب ناامنی و ویرانی شهر و مناطق پیرامون آن شد.

۵-۲-۲. قلاع اسماعیلیان

دست کم حدود پانزده قلعه تاریخی در حوالی ارجان وجود دارد که مربوط به دوره‌های مختلف تاریخی هستند. برخی از این قلعه‌ها به فرقه اسماعیلیه منسوب‌اند که طی سال‌های تسلط بر این ناحیه احداث گردیده‌اند (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۲۹-۱۳۰؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۴). قلاع اسماعیلیه در اطراف ارجان و حملات گاه‌وبیگاه مهاجمان ساکن در این قلعه‌ها به شهر ارجان و روستاهای اطراف، بنیان مدنیت را در این شهر ساقط و شهر را خالی از سکنه کرد. طبق نوشته برخی از محققان و همچنین مدارک باستان‌شناسی، در دوران سلجوقی شهر ارجان برای مدتی به دست اسماعیلیان افتاد و بسیاری از تأسیسات شهری و آبیاری آن (تصویر ۱) از بین رفت (گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۰۲). در سال ۴۹۴ق از قلعه‌های اسماعیلیه در منابع تاریخی یاد می‌شود. قلعه طنبور تحت فرماندهی ابوحمزه کفشگر ارجانی، داعی اسماعیلیه، بود که در مصر آموزش دیده بود. ساکنان این قلعه (طنبور) و دز کلات، ارجان را مورد تاخت و تاز قرار دادند و در نهایت بر آن چیره شدند (ابن بلخی،

۱۳۷۴: ۳۵۴؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۲۹-۱۳۰؛ ویلی، ۱۳۸۶: ۲۸۲ و ۲۹۰). سرانجام در همین سال اتابک چاولی فارس به ارجان حمله نمود و اسماعیلیان را شکست داد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۳/ ۲۹۲-۲۹۳). به این ترتیب، قلاع اسماعیلیان از سال‌های اواخر قرن پنجم و ابتدای قرن ششم هجری باعث ویرانی کامل شهر ارجان شد. قلعه‌هایی چون کلات‌النظیر، کلات طنبور و کلات خلادخان (احتمالاً قلعه گلاب فعلی باشد) که در محدوده ارجان قرار داشتند (قدیانی، ۱۳۸۷: ۲/ ۶۷۲؛ گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۸۰)، هرازگاهی با هجوم به شهر و غارت روستاهای اطراف، موجب ویرانی و اسارت بسیاری از ساکنان مناطق مذکور می‌شدند. این گونه حملات در نتیجه موجب ویرانی تأسیسات و وسیع آبیاری دشت ارجان شد (تصویر ۲) و به دنبال این ویرانی، زمین‌های وابسته به کوره ارجان تبدیل به شورزارهای خالی از کشت و زرع گردید.



تصویر ۱. کروکی تأسیسات آبیاری ارجان (ر.ک. گاوبه، ۱۳۵۹؛ با اصلاحاتی از نگارندگان)



تصویر ۲. بخشی از سیستم آبیاری ارجان (ر.ک. نگارندگان)

۵-۲-۳. ارجان محل برخورد مذاهب و ادیان

آن گونه که از نوشته‌های مورخان و جغرافی دانان سده‌های نخست تا میانه اسلامی برمی آید، منطقه ارجان و شهرهای آن از جمله ریواردشیر (ریشهر) محل اسکان اسرای جنگی بوده است؛ چنان که به نوشته همین منابع در عصر شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲م)، اسیران رومی در جنگ ایران و روم که در سال ۲۵۶م رخ داد، در شهر ریواردشیر اسکان داده شدند (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۵۱). حضور این اسرا موجب شد که شهر ریواردشیر تبدیل به یک مرکز اسقف‌نشین در ایران شود؛ تا به آنجا که کلیسای این شهر از اطاعت کلیسای سلوکیه سرپیچی و خود را مستقل اعلام کرد (گاوبه، ۱۳۵۹: ۳۵-۳۶ و ۳۰-۳۱؛ اشپولر، ۱۳۷۳: ۳۸۳). به این ترتیب، مسیحیت در منطقه ارجان به کانون قدرتمندی تکیه داشت که احتمالاً از سمت پادشاه ساسانی حمایت می‌شد. علاوه بر مسیحیت، آیین زرتشتی که دین رسمی کشور ایران پیش از هجوم اعراب مسلمان بود، در ناحیه ارجان رواج تام داشت؛ چنان که به نوشته منابع تاریخی ریشهر یکی از کانون‌های فرهنگی و محل تدریس و نگارش علوم گوناگون بوده است. یاقوت حموی (۱۳۸۳: ۱/ ۵۹۴) از نویسندگان خط گستک در این محل یاد می‌کند که به نوشتن علوم مرتبط با دین زرتشتی اشتغال داشتند. اصطخری (۱۳۶۸: ۱۳۱)، از قلعه‌ای در حوالی ارجان تحت عنوان «کنیسه‌المجوس» یاد می‌کند که افرادی در این دژ به نگهبانی از میراث تمدن ایران باستان مشغول بودند و گنجینه‌ای از تصاویر و نوشته‌های مربوط به پادشاهان ایران قدیم را در این قلعه نگهداری می‌کردند. علاوه بر این، مسعودی (۱۳۶۰: ۱/ ۶۰۴) نیز اشاره می‌کند که یکی از ده آتشکده معروف ایران در ارجان بنا شده بود که مربوط به روزگار بهراسف و قبل از ظهور زرتشت بوده است. بنابراین، ارجان از مکان‌های مهم در زمینه گسترش دین زرتشتی در عصر ساسانی و پس از آن به‌شمار می‌رفت و دژ کنیسه‌المجوس که مقدسی (۱۳۶۱: ۲/ ۶۷۳) در فهرست ایستگاه‌های جاده ارجان به اصفهان از آن یاد کرده، از مکان‌های عطف در این زمینه به‌شمار می‌رفته است.

آیین مندایی یا صابئی از دیگر نحله‌های مذهبی بود که در حوزه ارجان پیروانی داشته و از ادیان فعال روزگار ساسانی و صدر اسلام بوده است (مصدر، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۵). احتمالاً

مندائیان در سال ۱۶۲۵م در نواحی بهبهان (ارجان)، خیرآباد و دهدشت زندگی می‌کرده و در سال ۱۶۵۷م به‌زور اسلام را پذیرفته‌اند. در گزارشی جغرافیایی که بسیار مغشوش به‌نظر می‌رسد، اشاره شده که چشمه‌ای به نام یوسف در ارجان وجود داشته است که این فرقه به گرد آن جمع شده بودند (گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۴۵-۱۴۶). فرقه مندایی یا صابئی به دلیل نیاز شدید به آب برای غسل‌های متعددی که در این آیین بر پیروان واجب است، در کنار رودخانه‌ها و چشمه‌ها اجتماع می‌کردند. از آنجا که در منطقه ارجان چشمه‌ها و رودخانه‌های پرآب دائمی زیادی وجود داشت، پیروان آیین صابئی را به خود جذب می‌کرد.

پیش از این اشاره شد که بین سال‌های ۱۸ تا ۲۳ق ارجان و مناطق پیرامون آن به تصرف اعراب مسلمان درآمد (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۶۸؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/ ۵۳۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۹/ ۶۵). پس از ورود اسلام به ایران تا مدت‌های زیادی زرتشتیان و مسیحیان ساکن منطقه ارجان به کیش خود باقی ماندند و یکی از دلایلی که این شهر در مقابل پرداخت جزیه و به صلح فتح شد، حضور پیروان این دو آیین بوده است که مجبور به پرداخت جزیه شدند. در دوران اسلامی وضعیت فرقه‌گرایی مذهبی در ارجان مسیر پرشتاب‌تری را نسبت به دوره ساسانی طی کرد. از آنجا که ارجان در مسیر راه‌های تجاری و سیاسی میان فارس و بین‌النهرین واقع و دارای شرایط اقلیمی و اقتصادی مناسبی بود (گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۰۲؛ حفیظی، ۱۳۸۴: ۳۴۵؛ پرهون، ۱۳۷۹: ۱۶)، در نتیجه محل مناسبی برای فعالیت فرقه‌های متعددی شد که به‌نوعی منشعب از دین مبین اسلام بودند. از جمله این فرقه‌ها خوارج بود که جنگ‌های مداوم حکام وقت با پیروان این فرقه در حوالی ارجان گواه این مدعاست (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۲/ ۱۶۱). ظهور فرقه‌ای به نام قرمطیان در بخش‌های جنوبی خلیج فارس به‌خصوص در بحرین و سرانجام حضور آن‌ها در ارجان و غارت شهرهای بندری چون سینیز (گاوبه، ۱۳۵۹: ۹۲) که از توابع ارجان بوده است، نیز از جمله این اغتشاشات مذهبی است که به زیان ارجان پایان یافت. پس از تصرف ارجان به‌دست آل‌بویه، شعائر مذهب تشیع در این منطقه رواج پیدا کرد و عالمان شیعی بسیاری در این منطقه حضور یافتند (مصدر، ۱۳۸۷: ۲۵۰-۲۵۱). به روایت ابن‌اثیر (۱۳۷۱: ۲۰/ ۲۷۱ و ۳۰۱)، معزالدوله، از امرای شجاع دیلمی، برای اولین بار با تعطیلی دکان‌ها و مراکز عمومی در روز عاشورای

حسینی در سال ۳۵۲ق به برگزاری مجلس سوگواری سرور و سالار شهیدان پرداخت و در روز هجدهم ماه ذی‌الحجه همان سال با چراغانی کردن شهر، عید غدیر را جشن گرفت. به این ترتیب، تا پایان حکومت آل‌بویه منطقه ارجان تبدیل به کانون حضور شیعیان شد که در مناسبات بعدی و جنگ‌های اعتقادی میان سلجوقیان و بویهیان نقش عمده‌ای ایفا کردند. از دیگر فرق اعتقادی موجود در ارجان، فرقه اسماعیلیه بود که با تصرف قلاع اطراف شهر موجب غارت و ویرانی شهر شدند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۴).

حضور نحله‌های فکری و اعتقادی فراوان در ارجان علاوه بر اینکه موجب گوناگونی و ناهمگونی فرهنگی در این منطقه شد، زمینه تشنجت آرا و جنگ‌های پی‌درپی اعتقادی را فراهم کرد که به سود ارجان نبود. مهاجرپذیر بودن ارجان پس از دو بار حضور اسرای رومی از منطقه شامات و میافارقین، همچنین حضور اعراب مسلمان در کنار بومیانی که به دین آبا و اجدادی خویش (زرتشتی) بودند، آرامش نسبی منطقه را به هم زد و با ظهور فرقه‌های جدید اسلامی موجی از ناآرامی‌ها را در ارجان و مناطق پیرامون آن به وجود آورد. فعالیت پیروان هر کدام از ادیان و فرقه‌های یادشده موجب ایجاد تشنج و حساسیت در میان دیگر گروه‌ها می‌شد و بروز جنگ‌های داخلی و مذهبی را اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. در نتیجه، این مسائل موجب کم‌فروغ شدن تدریجی ارجان و کاهش رونق اقتصاد تجاری و کشاورزی شد که به دلیل ناامنی منطقه و راه‌های منتهی به آن، انجام هرگونه اعمال اقتصادی را با خطر جدی مواجه می‌کرد.

۵-۲-۴. تقسیمات سیاسی و حذف نام ارجان

طبق آنچه در منابع تاریخی و جغرافیایی آمده است، کوره ارجان در اواخر دوره ساسانی، از شمال و شمال شرقی به اصفهان، از جنوب به خلیج فارس، از جنوب غربی به ناحیه دورق، از غرب و شمال غرب به استان رامهرمز، از شرق به استان شاپور، و از جنوب شرقی به ولایات اردشیرخوره می‌پیوست (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۴۷؛ ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۲، ۱۷، ۲۵ و ۱۹۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۲ / ۶۳۱-۶۳۵؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۱۰-۱۱۸). بعدها در دوره اسلامی نیز علاوه بر مرزهای دوره ساسانی در ناحیه‌های شمالی و شرقی، در جنوب، بنادر سینیز و

جنبه به آن اضافه شد و بدین ترتیب، مرزهای کوره ارجان در نخستین سده‌های اسلامی نسبت به دوره ساسانی اندکی افزون‌تر گردید (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/ ۲۴۹-۲۵۰؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۳۱-۶۳۵؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۱۰-۱۱۸). در زمان حکومت سلجوقیان بر استان ارجان مرزهای این ایالت دچار تغییرات شدیدی شد و احتمالاً در سال ۴۴۷ق دومین رفورم ناحیه‌ای عصر اسلامی در اینجا صورت گرفت (رفورم ناحیه‌ای اول طی دوره آل‌بویه انجام شد و بنادر سینیز و جنبه به ارجان ملحق گردید) و طی آن وسعت ارجان به نصف کاهش یافت. در این رفورم تمامی بخش‌های شمالی خط ارجان- فرزوک- دارخید به استان شاپور واگذار شد و خود ارجان به خوزستان پیوست (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۸۵). کوره ارجان پس از این رفورم و تغییر مرزها اهمیت اقتصادی خود را تا حد زیادی از دست داد. منازعات مداوم مدعیان حکمرانی بر این نابسامانی‌ها افزود و قدرت‌ها به صورت مداوم بر شهر ارجان دست‌اندازی کردند. به این ترتیب، با دست‌به‌دست شدن قدرت سیاسی و تغییر مرکزیت حکومت‌ها و حساسیت منطقه به لحاظ موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی - که از یک طرف میان فارس و خوزستان قرار داشت و از طرف دیگر شاهراه ارتباطی میان اصفهان و خلیج فارس بود- باعث شد این منطقه کانون تحولات سیاسی جنوب ایران به‌شمار آید و مرزهای این ولایت دست‌خوش تغییر و تحول اساسی شود (فرای، ۱۳۷۶: ۲۷). از اواسط عصر سلجوقی تغییرات مرزی استان‌ها نه یک مسئله سیاسی، بلکه امری طبیعی به‌شمار می‌آمد. طبق نوشته ابن بلخی (۱۳۷۴: ۳۴۶)، استان ارجان که تا دوره سلجوقی قبادخوره نام داشت، قسمت‌های شمالی و شمال‌شرقی خود را از دست داد و بلادشاپور، بازرنگ، و زیر (زیز) که قبلاً جزء ارجان بود، یک‌باره به ایالت شاپور ملحق شد (برای آگاهی بیشتر ر.ک. حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۲۸). سرانجام در دوره‌های تیموری تا قاجاریه، نواحی ساحلی خلیج فارس به‌عنوان بخشی از فرمانداری کهگیلویه سامان یافت (رهربرن، ۱۳۵۹: ۱۴). احتمالاً کهگیلویه در قسمت ساحلی هنوز هم وسعت قرون وسطایی ارجان را دارا بوده است (گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۷). به این ترتیب، کم‌کم نام‌هایی چون قبادخوره و ارجان از میان رفت و نام کهگیلویه به تمامی نواحی تحت پوشش ارجان اطلاق شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۳۶۸)؛ حتی پیش از آن نیز خواجه رشیدالدین فضل‌الله

همدانی که در دستگاه حکومت مغولان جایگاه رفیعی داشت، از منطقه وابسته به کوره ارجان چنین یاد کرده است: «جبل جیلویه و زیتان و رامز و دورق به معرفه خواجه جمال‌الدین عدل صدر زیتان» (۱۳۵۸: ۲۱۰). به این ترتیب، نامی از ارجان دیده نمی‌شود و کهگیلویه و زیتان (زیدان) جایگزین مرکز اداری-سیاسی ارجان در مکاتبات شد. این موضوع آخرین اقدام برای نابودی کوره ارجان بود و باعث شد تا نام ارجان از قاموس جغرافیای اداری و سیاسی حذف شود؛ چنان‌که در سال ۷۵۷ق، زمانی که مبارزالدین محمد مظفری با لشکر بزرگی علیه اتابک نورالورد بزرگ به نبرد پرداخت (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۳ و ۱۳۴)، مورخ وی در ناحیه ارجان فقط از شهر بهبهان یاد می‌کند. علاوه‌براین، هنگام لشکرکشی تیمور گورگانی به این منطقه، اگرچه از آب ارغون یاد می‌شود، بهبهان به‌عنوان شهر آباد این منطقه در مسیر لشکرکشی ذکر می‌گردد (شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۸۷: ۷۰۸). احتمالاً در این زمان، یعنی اواخر قرن هشتم هجری، پل ثکان دیگر قابل عبور نبوده و جاده شیراز به خوزستان به بخش‌های جنوبی‌تر تغییر مکان یافته است و آخرین ساکنان در این زمان شهر را ترک کرده‌اند.

۶. تحلیل و بررسی

ارجان دوره ساسانی تقریباً همان ارجان صدر اسلام بود؛ اما در سده‌های بعدی دچار تغییراتی شد که بعدها همان ایالت در قالب نام جدید ادامه حیات داده است. شهر ارجان به دلیل اهمیت تجاری و کشاورزی، همچنین موقعیت مهم جغرافیایی از این نظر که در مسیر شاهراه ارتباطی خوزستان به فارس قرار داشت، همیشه در معرض جنگ و گریزهایی بود که در میان مدعیان حکمرانی برای تصاحب این منطقه رخ می‌داد. عوامل انسانی مؤثر بر ویرانی این شهر چندصدساله بسیار مهم‌تر از عوامل طبیعی چون زلزله و قحطی بوده است؛ به این صورت که ارجان پس از هربار زلزله و قحطی دوباره به حیات خویش ادامه داده، اما پس از حملات ویرانگر اسماعیلیان دیگر تاب مقاومت نداشته است. پل‌های دوگانه ارجان نیز احتمالاً تا پایان دوره سکونت در شهر برای اندک عبور و مروری مورد استفاده واقع می‌شدند (تصویر ۳)؛ اما پس از ویرانی پل‌ها و عدم عبور و مرور، حتی ساکنان

موقت نیز از آنجا به سمت بهبهان کوچ کردند. رشد بهبهان موجب فراموشی ارجان گردید و تمامی ظرفیت‌های ارجان در قالب شهر بهبهان به کار گرفته شد. در نهایت تمامی فعالیت‌های کشاورزی، تجاری و حتی مسیر جاده‌های ارتباطی به شهر بهبهان منتقل گردید و همین امر سبب شد که پس از آخرین دوره سکونت، ارجان هیچ‌گاه دوباره مورد استفاده قرار نگیرد. تأسیسات آبیاری ارجان تنقیه شد و مجدداً در شهرهای بهبهان و منصوریه به کار رفت. زمین‌هایی که شهر ارجان در آن‌ها قرار داشت، به زیر کشت غلات رفت و از ارجان جز نامی برجای نماند.



تصویر ۳. پل بند ارجان، محل انشعاب قنات‌ها از رودخانه (ر.ک. نگارندگان).

۷. نتیجه

ارجان از شهرهای مهم امپراتوری ساسانی و حکومت‌های سده‌های نخست تا میانه اسلامی بود و این اهمیت به سبب موقعیت جغرافیایی و اقلیمی مناسب و همچنین مسیرهای ارتباطی - تجاری بوده است. ارجان دوران پررونقی را از زمان امپراتوری ساسانی تا دوره حکومت آل بویه سپری کرد؛ اما در اواخر حکومت آل بویه، زوال و انحطاط در تمامی ارکان

سیاسی-اجتماعی و اقتصادی آن آشکار شد و شهر به ویرانه‌ای بدل گردید. عوامل عدیده‌ای در ویرانی شهر مؤثر بوده که از جمله آن‌ها منازعات سیاسی میان صاحبان قدرت، زمین‌لرزه‌های متوالی و فرقه‌گرایی مذهبی بوده است. شهر ارجان قربانی سیاست‌های اشتباه حاکمان خویش شد و این سیاست‌ها در تمامی زمینه‌ها موجب اضمحلال و نابودی این ایالت گردید. مهاجرپذیری بیش از حد و قرار دادن جبهه جنگ در میان شهر موجب شد امنیت مناطق مسکونی شهر به خطر افتد و در نتیجه، ساکنان شهر را ترک کردند. حملات اسماعیلیان نیز بر این ناامنی افزود و در نهایت، جایگزینی شهر بهبهان و عنوان کهگیلویه بر ماترک ارجان، موجب فراموشی هرچه بیشتر این شهر (ارجان) در تاریخ سیاسی و جغرافیای اداری شد. ارجان پس از هربار ویرانی بر اثر عوامل طبیعی، دوباره به حیات خویش ادامه داده است؛ اما عوامل انسانی مخرب موجب شد که این شهر به مرگ تدریجی دچار شود و رفته‌رفته جمعیت خود را ازدست بدهد. با کاهش جمعیت، نیروی انسانی لازم برای تولید در امور کشاورزی، صنعتی و کارهای خدماتی چون بازرگانی وجود نداشت و در نتیجه شهر ارجان به شهری مصرفی تبدیل شد. همچنین، بنادر جنوبی که نقش موازنه را ایفا می‌کردند، بر اثر حملات پی‌درپی فرقه‌های مذهبی مختلف و قدرت‌های سیاسی نو، از رونق افتادند و یا تغییر مسیر بندری را تجربه کردند. در این اوضاع، ارجان در گیر حملات ویرانگر اسماعیلیان، شحنة مغول و فرمانروایی سلیقه‌ای اتابکان بود. تمامی این عوامل باعث شد تا از ارجان پرشکوه و جلال جز ویرانه‌ای باقی نماند و تبدیل به شهری متروک و ویران شود. به این ترتیب، عوامل انسانی بیشترین تأثیر را در ویرانی شهر ارجان برجای گذاشتند و تخریب بنیان‌های کشاورزی از جمله پل‌بندها و سیستم آبیاری قنات، مهم‌ترین دلیل در ناامیدی اندک‌سکنه باقی‌مانده شهر ارجان و مناطق پیرامون آن بود.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳). **تحریر تاریخ و صاف**. چ ۳. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۱). **تاریخ کامل اسلام و ایران**. ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت. تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن بلخی (۱۳۷۴). **فارس نامه**. چ ۱. شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۹۳۸). **صوره الارض**. بیروت: دارصادر- افست لیدن.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹). **المسالك و الممالک**. بیروت: دارصادر- افست لیدن.
- ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۳۴۹). **ترجمه مختصر البلدان**. ترجمه ح. مسعود. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۶۹). **تجارب الامم**. ترجمه ابوالقاسم امامی و علینقی منزوی. چ ۱. تهران: سروش.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳). **تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی**. ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی. چ ۴. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۶۸). **مسالك و ممالک**. به اهتمام ایرج افشار. چ ۳. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۶۴). **مآآت البلدان**. به کوشش پرتو نوری علا و محمدعلی سپانلو. چ ۱. تهران: اسفار.
- امبرسز، نیکلاس و نیکلاس و چ. پ. ملویل (۱۳۷۰). **تاریخ زمین لرزه های ایران**. ترجمه ابوالحسین رده. تهران: آگاه.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۷). **جنرافیای تاریخی ایران**. ترجمه همایون صنعتی زاده، چ ۱. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷). **فتوح البلدان**. ج ۲. چ ۱. تهران: نقره.
- بلعمی، محمد بن محمد (۱۳۷۸). **تاریخنامه طبری**. تصحیح محمد روشن. ج ۴. چ ۳. تهران: سروش.
- پرهون، حسن (۱۳۷۹). «اهمیت تجاری ارجان و کهگیلویه (از اواخر دوره ساسانی تا حمله مغول)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز. بخش تاریخ.
- **تاریخ سیستان** (۱۳۶۶). تصحیح ملک الشعراء بهار. چ ۲. تهران: پدیده خاور.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۸۴). **شاهنامه ثعالبی**. ترجمه محمود هدایت. چ ۴. تهران: اساطیر.
- جیهانی، محمد (۱۳۶۸). **اشکال العالم**. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. به کوشش فیروز منصوری. چ ۱. تهران: [بی‌نا].
- **حدود العالم من المشرق الى المغرب** (۱۴۲۳ق). قاهره: الدار الثقافیه للنشر.
- حقیقی، مینا (۱۳۸۴). «ارجان». **دانشنامه زبان و ادب فارسی**. به سرپرستی اسماعیل سعادت. ج ۱. چ ۱. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص ۳۴۴-۳۴۷.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۶۲). **نزهة القلوب**. به سعی و اهتمام و تصحیح گای لسترنج. چ ۱. تهران: دنیای کتاب.
- حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن [بی‌تا]. **تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء**. بیروت: انتشارات دارالمکتبه الحیاه.
- خوافی، احمد بن محمد (۱۳۴۱). **مجمعل فصیحی**. تصحیح محمود فرخ. مشهد: باستان.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۸۳). **اخبار الطوال**. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. چ ۴. تهران: نشر نی.
- رهبرین، کلاوس میثائیل (۱۳۵۹). **نظام ایالات در دوره صفویه**. ترجمه کیکاوس جهاننداری. چ ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شرف‌الدین علی یزدی (۱۳۸۷). **ظفرنامه**. تصحیح و تحقیق میرمحمد صادق سعید و عبدالحسین نوایی. چ ۱. تهران: انتشارات اسناد مجلس شورای اسلامی.

- شوارتس، پاول (۱۳۸۲). **جغرافیای تاریخی فارس**. ترجمه کیکاوس جهاننداری. چ ۲. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵). **تاریخ طبری**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۲. چ ۵. تهران: اساطیر.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۷۶). **عصر زرین فرهنگ ایران**. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: سروش.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۷). **فرهنگ جامع تاریخ ایران**. ج ۲. چ ۶. تهران: آرون.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴). **تاریخ آل مظفر**. تصحیح عبدالحسین نوایی. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- گاوبه، هانیس (۱۳۵۹). **ارجان و کهگیلویه از فتح عرب تا پایان دوره صفوی**. ترجمه سعید فرهودی و فهرست‌نویسی احمد اقتداری. چ ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- لسترنج، گای (۱۳۹۰). **جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی**. ترجمه محمود عرفان. چ ۸. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۰). **مروج الذهب و معادن الجواهر**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱-۲. چ ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مصدر، حمید (۱۳۸۷). **تاریخ ارجان**. چ ۱. تبریز: احرار.
- مقدسی، محمدبن احمد (۱۳۶۱). **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**. چ ۱. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ناصر خسرو (۱۳۸۱). **سفرنامه ناصر خسرو**. چ ۷. تهران: زوار.
- **نهایه الارب فی اخبار فارس و العرب** (۱۳۷۵). تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. ج ۴. چ ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ویلی، پیتر (۱۳۸۶). **آشیانه عقاب قلعه‌های اسماعیلی در ایران و سوریه**. ترجمه فریدون بدره‌ای. چ ۱. تهران: فرزانه.

- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۸). *سوانح الافکار رشیدی*. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۷) *جامع‌التواریخ (بخش اسماعیلیان)*. تصحیح محمد روشن. چ ۱. تهران: میراث مکتوب.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۳). *معجم‌البلدان*. ترجمه علینقی منزوی. ج ۱-۲. چ ۱. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- Christensen, P. (1993). *The Decline of Iranshahr, Irrigation and Environment in the History of the Middle East, 500 B.C. to A.D. 1500*. Museum Tusulanum Press University of Copenhagen.
- Gobl, R. (1968). *Sassanidische Numismatik* (Hand Bucher der mittelatischen Numismatik I). Braunschweig.
- Herzfeld, E. (1907). *Ein Rise durch Lurestan, Arabistan und Fars*. Petermanns Mitteliungen. pp. 81-89.

